تبیین و دفاع امام رضا علیه‌السلام از معارف الهی در تقابل با نهضت ترجمه و آراء متکلمان – آیت الله سید جعفر سیدان، محمدرضا نوروزی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال یازدهم، شماره ۴۱ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۲ ـ ۲۴

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.7.8]

تبیین و دفاع امام رضا علیه‌السلام از معارف الهی در تقابل با نهضت ترجمه و آراء متکلمان

آیت الله سید جعفر سیدان
تقریر و تدوین: محمد رضا نوروزی *

چکیده: یکی از اهداف مهم پیامبران الهی و أئمّهٔ اطهار علیهم‌السلام تبیین مسائل و معارف دینی و بیان حق و باطل و روشن کردن پیروان آن دو است. همه امامان علیهم‌السلام این امر مهم را با در نظر گرفتن شرایط عصر خویش همواره عملی کرده‌اند. امام رضا علیه‌السلام با شرایط ویژه‌ای در عصرشان به خاطر ترجمه فلسفه و ترویج آن توسط دستگاه وقت روبرو بود، و در مناظرات فراوانی که برای تضعیف مقام علمی آن حضرت ترتیب یافته بود، به این دو امر با تلاش کامل و دقت تمام عمل نمود.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه‌السلام – مناظرات/ فلسفه – سده سوم هجری/ امامت – تبیین حق و باطل.

*. پژوهشگر حوزه علمیه قم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.7.8]

مقدمه: دینداری خلق در پرتو هدایت اولیاء خدا

بر اساس آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام تردیدی نیست که یکی از مهمترین اهداف آفرینش آن است که بندگان به اختیار خود، خدا را عبادت کنند.

خداوند هدف خلقت را عبادت و پرستش خویش بیان می‌کند و می‌فرماید:

وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُون "و نیافریدیم جن و انسان را مگر برای عبادت"[۱]

عبادت و پرستش خداوند، کمال و سعادت دنیوی و اخروی بندگان را در پی دارد. شناخت راه صحیح بندگی فقط در پرتو راهنمایی‌های حجت‌های خداوند، میسّر است و عبودیت و بندگی خداوند بدون راهنمایی آنان محقّق نخواهد شد. خداوند برای هدایت و ارشاد مردم و نیل آنان به کمال، حجت‌های خود را به سوی آنان فرستاده است.

شیخ صدوق با استناد به آیه شریفه وَ إِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً[۲] می‌نویسد:

> خدای تعالی خلیفه خویش را مقدّم بر خلقت بندگانش داشته و با خلیفه آغاز کرده است. این دلالت دارد که حکمت جعل خلیفه، رساتر از حکمت خلق بندگان است. به همین جهت کلام خویش را با خلیفه آغاز می‌کند. زیرا خدای تعالی حکیم است و حکیم کسی است که با آنچه مهمتر است آغاز کند نه غیر آن. این امر، سخن امام جعفر صادق علیه السلام را تصدیق می‌کند که فرمود: حجّت، پیش از خلق و با خلق و بعد از خلق است.[۳]

حضرت آدم علیه السلام به عنوان نخستین حجت خداوند، هدایت و ارشاد فرزندان خویش را بر عهده داشت. سپس سایر رسولان و پیامبران خداوند، امر هدایت و راهنمایی

---

۱. ذاریات: ۵۱.

۲. بقره، ۳۰: و به یاد آر هنگامی را که پروردگارت به ملائکه فرمود: به راستی من در زمین خلیفه قرار خواهم داد.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج۱، ص٤.

بندگان را بر عهده گرفتند تا نوبت به خاتم رسولان پیامبر گرامی اسلام ﷺ رسید. پس از ایشان نیز باب هدایت و ارشاد خلایق بسته نشده است و ائمه علیهم‌السلام حجتهای خداوند بر مردم هستند. اینان از سوی خداوند برگزیده شده‌اند، لذا کلامشان الهی و زندگی آنها سرشار از تعلیم و تربیت انسانها برای نیل آنان به سعادت است. ائمه علیهم‌السلام به عنایت حضرت حق، عالی‌ترین مطالب را در زمینهٔ ارشاد و هدایت انسانها در تمامی شؤون زندگی اجتماعی، اخلاقی و انسانی بیان فرموده‌اند و نقشی اساسی در سعادت انسانها دارند. در این گفتار، به جهاد امام رضا علیه‌السلام در این زمینه می‌پردازیم.

تبیین ابعاد مختلف دین و آشکار ساختن حق و باطل

با بررسی اجمالی سیرهٔ هر یک از امامان علیهم‌السلام به خوبی معلوم می‌شود که این بزرگ مردان الهی برای بیان دو موضوع، تلاش فراوانی کرده‌اند.

یکی تبیین ابعاد مختلف دین و مسائلی که در سعادت بشر نقش دارند. از جمله مسائل توحیدی، اعتقادات، اخلاقیات و امور اجتماعی و هر آنچه که دین عهده‌دار است.

دیگری روشن ساختن حق و باطل. هر یک از ائمه علیهم‌السلام با توجه به شرائط و محدودیت‌های عصر خویش، در هر فرصتی که به دست می‌آمد و زمینه را مناسب می‌دیدند، به بیان حق می‌پرداختند و بر حقانیت خویش تأکید می‌کردند. بعلاوه ضمن معرفی حق و باطل، پیروان هر دو را نیز می‌شناساندند و به صراحت، حقانیت خویش و بطلان مخالفین را اعلام می‌داشتند و خط و مرز بین حق و باطل را مشخص می‌کردند. زیرا رستگاری خلق در این است که این حقیقت را بشناسند و بفهمند تا در جهت آن حرکت کنند و از مسیر باطل بپرهیزند.

این دو مسأله در سیره تمامی ائمه علیهم‌السلام وجود دارد. به عنوان نمونه امام صادق علیه‌السلام در دوران خفقان حکومت عباسیان هر گاه زمینه را مساعد و مناسب می‌دانستند، به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.7.8]

صراحت حقانیت خویش و بطلان دشمنانشان را به مردم معرفی می‌کردند. در روایتی آمده است:

عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام يَوْمَ عَرَفَةَ بِالْمَوْقِفِ، وَ هُوَ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِه: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله كَانَ الْإِمَامَ، ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ. ثُمَّ هَهْ. فَيُنَادِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لِمَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ يَسَارِهِ وَ مِنْ خَلْفِه اثْنَيْ عَشَرَ صَوْتاً.

قَالَ عَمْرٌو: فَلَمَّا أَتَيْتُ مِنًى سَأَلْتُ أَصْحَابَ الْعَرَبِيَّةِ عَنْ تَفْسِيرِ هَهْ. فَقَالُوا: هَهْ لُغَةُ بَنِي فُلَانٍ: «أَنَا فَاسْأَلُونِي».

قَالَ: ثُمَّ سَأَلْتُ غَيْرَهُمْ أَيْضاً مِنْ أَصْحَابِ الْعَرَبِيَّةِ، فَقَالُوا مِثْلَ ذَلِكَ.[1]

عمرو بن ابی المقدام گفت: حضرت صادق عليه‌السلام را در روز عرفه دیدم که در عرفات[2] با صدای بلند می‌فرماید: ای مردم به راستی رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله امام بود، پس از او علی بن ابی طالب، بعد حضرت امام حسن و بعد امام حسین، پس از ایشان علی بن الحسین و بعد محمّد بن علی، و بعد از ایشان من امام هستم. بعد فرمود: «هَه». سپس برای کسانی که در پیش روی آن حضرت بودند و از سمت راست خود و از سمت چپ خویش و از پشت سر خود سه مرتبه، و در مجموع دوازده بار این کلمه را فرمودند. عمرو گفت: هنگامی که از منی بازگشتم، از لغت دانان معنای «هَهْ» را پرسیدم. آنها گفتند: «هه» لغت بنی فلان است، به معنای «من هستم، اینک از من بپرسید». عمرو گفت: سپس از لغت دانان دیگری نیز پرسیدم و آنها نیز مثل آن گروه قبل پاسخ دادند.

بر اساس این حدیث شریف، امام جعفر صادق عليه‌السلام ضمن معرفی خویش به عنوان حجت و خلیفه خدا، با قاطعیت تمام به مردم اعلام می‌کند که هر سؤالی در هر زمینه‌ای دارند، از ایشان بپرسند.

---

۱. کافی، ج٤، ص٤٦٦.

۲. عرفات مرکز امن و امان است که در روز عرفه یعنی نهم ذی حجّه، اجتماع عظیمی از مسلمانان در آنجا گرد می‌آیند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.7.8]

تبیین و دفاع از حق و ابطال باطل از سوی امام رضاعليه‌السلام

در دوران امام رضاعليه‌السلام نیز، با شرایط خاصی که برای آن حضرت ایجاد شده بود، این دو مسأله دیده می‌شود. امام رضاعليه‌السلام همچون سایر ائمه‌عليهم‌السلام علاوه بر تبیین دین، به تبلیغ و بیان حق و باطل می‌پرداختند. حضرتش در هر موقعیت مناسب، حقانیت خویش و بطلان مخالفین را اظهار می‌کردند.

بر اساس روایتی، دو نفر با امام رضاعليه‌السلام ملاقاتی داشتند و از ایشان دربارهٔ احکام نماز پرسیدند. حضرت ضمن بیان حکم نماز، مسیر حق از باطل را نیز به روشنی به آنها نمایاندند.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعليه‌السلام بِخُرَاسَانَ، فَسَأَلَاهُ عَنِ التَّقْصِيرِ. فَقَالَ لِأَحَدِهِمَا: وَجَبَ عَلَيْكَ التَّقْصِيرُ لِأَنَّكَ قَصَدْتَنِي، وَ قَالَ لِلْآخَرِ: وَجَبَ عَلَيْكَ التَّمَامُ لِأَنَّكَ قَصَدْتَ السُّلْطَانَ.[1]

ابوسعید خراسانی گوید: دو نفر در خراسان بر حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضاعليه‌السلام وارد شدند و دربارهٔ حکم نماز مسافر پرسیدند. امام به یکی از آنها فرمود: بر تو واجب است که نماز را قصر بخوانی، چون به قصد دیدار من آمدی. و به دیگری فرمود: بر تو واجب است نماز را کامل بخوانی، چون تو نیّت دیدار سلطان داشته‌ای.[2]

حضرت رضاعليه‌السلام همچنین در دیدارهایی که با مأمون داشت، چنانچه زمینه را مساعد و مناسب می‌دیدند، بر این دو مسأله تأکید می‌کردند.

ترجمه فلسفه در زمان امام رضاعليه‌السلام و تقابل آن حضرت با مطالب فلسفی

دوران امام رضاعليه‌السلام یک دوره ویژه و استثنایی است. در آن دوره ورود کتب فلسفی و ترجمه آن‌ها در اوج بود. از امام علی بن موسی‌الرضا در مورد مهمترین مسائل اعتقادی،

۱. وسائل الشیعة، ج۸، ص۴۷۸.

۲. یکی از شرایط قصر نماز در سفر، این است که سفر مسافر، سفر حرام نباشد. جواب امام رضاعليه‌السلام ناظر به این مطلب است که سفری که به قصد دیدار مأمون بوده، حرام است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.7.8]

مطالب ارزنده و فراوانی بر جای مانده است، که میزان و معیار حق را مشخص کرده‌اند.

مأمون خلیفه وقت می‌دانست که امامت و خلافت، حق امام رضاعلیه‌السلام است و به این امر معترف بود. اما با حرص بر تخت سلطنت تکیه کرده بود و به خاطر نفاق و خباثت باطنی در پی آزار امام رضاعلیه‌السلام برآمده بود. لذا بر خلاف سیره پدرش هارون از زندانی کردن امام رضاعلیه‌السلام خودداری کرد، چرا که می‌دانست زندانی کردن امامعلیه‌السلام نه تنها چهره و شخصیت ایشان را تخریب نمی‌کند، بلکه نزد مردم محبوب‌تر خواهد شد. بنابراین برای رسیدن به مقصود خود ـ یعنی تخریب شخصیت امام رضاعلیه‌السلام و ایجاد مکتبی در مقابل مکتب اهل بیتعلیهم‌السلام ـ برنامه‌های خاصی تدارک دید. از جمله اقدام به ترجمه کتابهای فلسفه یونان و نیز برپایی مناظرات بین امام رضاعلیه‌السلام با متکلمین و فلاسفه و دانشمندان ادیان مختلف. تأسیس مدرسه بیت الحکمه و ترجمه کتب فلاسفه یونان در دوران خلافت مأمون در همین راستا، خیانتی بس بزرگ به دین بود. علامه مجلسی با اشاره به این خیانت خلیفه عباسی می‌نویسد:

> این جنایت به دین و نشر کتب فلسفه میان مسلمین، از بدعتهای خلفاء جور و معاندان أئمه دین بوده، تا مردم را از آنها و از شرع مبین روی گردان سازند. یک دلیل بر آن، نقل صفدی است در" شرح لامیة العجم" که چون مأمون با یکی از پادشاهان مسیحی- به گمانم سردار جزیره قبرس بود- پیمان آتش بس امضاء کرد، خزانه کتب یونان را از او خواست که در کتابخانه‌ای گرد آمده بود، و کسی را بر آن اطلاعی نبود. پادشاه همه مشاوران خود را گرد آورد و در این باره با آنها مشورت کرد. همه رأی مخالف دادند، جز یک روحانی مسیحی که رأی داد همه این کتابها را برای آنها بفرست، چون این کتب در هیچ دولت دینی منتشر نشوند جز اینکه آن را تباه سازند، و میان علمای آنها اختلاف اندازند.[1]

مأمون برای رسیدن به هدف شوم خود پولهای فراوانی بذل کرد تا آنجا که به وزن

۱. بحار الانوار، ج۵۷، ص۱۷۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.7.8]

کتب فلسفی ترجمه شده، به مترجم درهم و دینار می‌داد. مترجمان نیز درشت‌تر می‌نوشتند و فاصله سطرها را بیشتر می‌کردند و جلد کتابها را ضخیم‌تر می‌گرفتند تا پول بیشتر نصیبشان گردد. هزینه‌های هنگفت برای ترجمه کتب فلسفی تا آنجا پیش رفت که خزانه‌دار مأمون اعلام کرد که اگر اینگونه پیش رود خزانه خالی خواهد شد. لذا کار را متوقف کردند.[1]

برخی از گویندگان، کار مأمون را به خاطر علم دوستی‌اش می‌دانند؛ اما مسلّم و مشخص است که دو انگیزهٔ مهم یعنی تخریب شخصیت امام رضا علیه السلام و ساختن مکتبی در مقابل اهل بیت علیهم السلام؛ و در کنار آن سرگرم کردن مردم به مسائل فرعی و ایجاد اختلاف بر سر آنها، از اهداف شوم او بود که تا حدودی نیز در کارش پیش رفت.

با وجود چنین شرایطی تبیین دین و روشن کردن حق از باطل در دوره امام رضا علیه السلام نسبت به دوره سائر ائمه علیهم السلام پر رنگ است. وجود روایات فراوان و مناظرات علمی آن حضرت با اندیشمندان عصر خویش دلیلی بر این مدعا است که از آن جمله می‌توان به مناظره امام رضا علیه السلام با عمران صابی و سلیمان مروزی اشاره کرد. حضرت علی بن

۱. استاد حکیمی در کتاب «مکتب تفکیک» درباره نهضت ترجمه‌ی آثار فلسفی یونان در جهان اسلام چنین می نویسد:
چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور ترجمه فلسفه را ندادند و به این کار نپرداختند تا مسلمین دین را عقلی بفهمند؟ و چرا ائمه طاهرین علیهم السلام در جریان ترجمه فلسفه هیچ کمکی به آنها نکردند؟ (بلکه مخالفتهایی نیز داشتند و تاکید می کردند که معارف دینی را از غیر قرآن نیاموزید) آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام خبر نداشتند که چنین فلسفه و عرفانی وجود دارد؟ آیا ایشان در حق دین و فهم دین کوتاهی کرده اند و این بنی امیه و بنی عباس بودند که با کمک بی دریغ مترجمان یهودی و نصرانی و مجوسی و گاه برخی از ملاحده، فلسفه یونانی و عرفان هندی و سلوک اورفئوسی را ترجمه کردند و ریختند در مساجد و مدارس مسلمین و در کنار قرآن، دکانی به این وسعت گشودند؟ آری آنان برای بستن «بیت القرآن» در مدینه، «بیت الحکمه» را در بغداد گشودند، وگرنه کسی (هارون) که مجسمه‌ی علم و سلوک و عبادت و معرفت و تبلور آیه آیه قرآن را سالها در سیاهچال زندانی و سرانجام مسموم و شهید می‌کند، می تواند مروج بی قصد و غرض علم و فرهنگ، آن هم در حوزه‌ی اسلام به شمار آید؟ یا کسی (مأمون) که مطلع انوار علم قرآنی و معارف سبحانی و تعالیم وحیانی را آنگونه به این سوی و آن سوی می کشد و مجالس «مناظرات» تشکیل می‌دهد و از فلاسفه و متکلمان زمان دعوت می‌کند تا امام را محکوم کنند و در نهایت هم، در نهایت غربت و مظلومیت، آن تجسم عقل اعلا و تعالیم والا و معارف علیا را مسموم و شهید می کند، و بشریت را از چنان خورشید تابان علم و معرفت و اقیانوس مواج فطرت پروری و تربیت محروم می‌سازد، بانی تمدن اسلامی و طرفدار علم می تواند شمرده شود؟ چه بیت الحکمه و مخزن المعرفه و وعاء العلمی بالاتر و فروغ افکن تر و عقل پرورتر از وجود علمی قدّوسی و سّر تعالیم سبّوحی، حضرت ابوالحسن علی بن موسی امام الرضا علیه السلام؟ (حکیمی، محمدرضا ،مقاله عقل خود بنیاد دینی ، روزنامه همشهری کتاب ضمیمه، آذر ماه ۱۳۸۰).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.7.8]

موسی الرضاعلیه‌السلام در این مناظرات، در برابر افکار فلاسفه یونان و متکلمین زمان بیانات مفصل و موضع‌گیری‌های عالی دارند.[1]

در مناظره بسیار سنگین امام علی بن موسی الرضاعلیه‌السلام با عمران صابی، دست کم ۱۲ مورد از مباحث مهم اعتقادی از جمله صفات خدا، علم و اراده، حدوث و قدم و ... مطرح شده است و امام رضاعلیه‌السلام موضعی بسیار قوی در مقابل فلاسفه اتخاذ کرده‌اند و به بیان معارف حقه پرداخته‌اند. بر این مناظره شرح‌های فراوانی نوشته‌اند. یکی از بهترین شرح‌ها، شرح علامه مجلسی است. مرحوم استاد محمدتقی جعفری نیز به بیان و تفصیل آن پرداخته‌اند.

استاد جعفری نکته بسیار جالبی در باب معرفی «الاهیات الهی» و جدایی آن از مکاتب و الاهیّات فلسفی دارد؛ الاهیات اسلامی اظهار شده از سوی انبیاء و ائمه‌علیهم‌السلام را متن عقاید اسلام می‌داند. در برابر، الاهیاتی را که از طریق فلاسفه و عرفا معرفی می‌شود، نه تنها الاهیات اسلامی ندانسته بلکه دارای خطا و اشکال می‌داند. همچنین مکتب انبیاء و ائمه‌علیهم‌السلام را دارای وحدت کلمه و اندیشه بیان می‌کند که ناشی از وصول ائمه به مقام والای رشد و کمال الهی است. در صورتی که مکاتب فلسفی که از افکار بشری نشأت گرفته، چنین نیست. لذا هیچ گاه نمی‌توان دو فیلسوف و حکیم و عارف پیدا کرد که در یک مسئله وحدت نظر کلی در ادعا و استدلال داشته باشند. ایشان چنین می‌نویسند:

> وقتی که می‌گوییم: «الاهیّات از دیدگاه علیّ بن موسی الرضاعلیه‌السلام»، در حقیقت می‌گوییم: «الاهیّات از دیدگاه اسلام»؛ در صورتی که اگر بگوییم: «الاهیّات از دیدگاه فلان فیلسوف یا حکیم اسلامی»، مستلزم آن نیست که بگوییم: «الاهیّات از دیدگاه اسلام». هر یک از فلاسفه، عرفا و حکمای اسلامی، مانند کِندی، فارابی، ابن مسکویه، ابن‌سینا، ابن‌رشد، غزالی،جلال‌الدین محمد مولوی، شهاب‌الدین سهروردی، میرداماد، صدرالمتألّهین، حاج ملاّ هادی سبزواری، آقا علی زنوزی، جلو و غیر آن‌ها،

۱. مناظره با یهودیان و مسیحیان نیز جای خود را دارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.7.8]

مطالبی را به عنوان اصول و مسائل الاهیّات مطرح کرده و عقایدی را درباره آن‌ها ابراز نموده‌اند. مسلّم است که قصد همهٔ آن‌ها این بوده که عقاید آنان بازگو کنندهٔ مبانی اسلام در الاهیّات و هستی شناسی بوده باشد و از این رو فیلسوف و عارف و حکیم اسلامی محسوب شده‌اند، ولی به هیچ وجه نمی‌توان گفت: الاهیّات و هستی‌شناسی اسلام یعنی عقایدی که شخصیّت‌های مزبور و امثال آن‌ها ابراز نموده‌اند. در صورتی که آن معارف الهی و هستی‌شناسی که از یکایک ائمه معصومین علیهم‌السلام اظهار شده، متن عقاید اسلامی است. یکی از روشن‌ترین دلایل این حقیقت، توافقِ کاملِ همهٔ معارفِ ابراز شده از ائمّه علیهم‌السلام با عقل سلیم و قرآن و دیگر منابع معتبر اسلامی و اتحاد کلمهٔ همهٔ آنان با یکدیگر است.... هر یک از ائمه علیهم‌السلام، گفتار و کردار سایر ائمه را تصدیق نموده‌اند. بنابراین، الاهیّاتی که سیّد الموحّدین علی بن ابیطالب علیه‌السلام بیان فرموده، همان است که در الاهیّات حضرت امام رضا علیه‌السلام مشاهده می‌کنیم. این وحدت کلمه و اندیشهٔ ائمه علیهم‌السلام، در برابر این نظریه که می‌گوید: «شاید هیچ دو فیلسوف و حکیم و عارفی را نتوان سراغ گرفت که حتّی در یک مسئله، وحدت نظر کلّی در ادّعا و استدلال داشته باشند»، ناشی از وصول ائمه علیهم‌السلام به مقام والای رشد و کمال الهی است.[1]

تبیین امامت در مناظرهٔ امام رضا علیه‌السلام

امام علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام کلمات و بیاناتی معجزه‌آسا بیان می‌فرمودند و به گونه‌ای به مخالفین پاسخ می‌دهد که آن‌ها به شکست خود اعتراف می‌کردند.

یکی از مباحثی که همواره محل اختلاف بوده، بحث امامت و خلافت است.

حضرت امام رضا علیه‌السلام در مناظره‌ای که با حضور متکلمین و اندیشمندان فرق مختلف تشکیل شده بود، در باب مسأله خلافت با یحیی بن ضحاک سمرقندی ـ یکی از مشهورترین متکلمین زمان خود ـ به مناظره پرداختند.

۱. جعفری، محمدتقی، معارف الهی، ص۱۳ ـ۱۶.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.7.8]

مأمون با هدف تخریب شخصیت دینی و علمی امام رضاعليه‌السلام این مناظره را برپا داشت. هرچند که عوام فریبی می‌کرد و در ظاهر اینگونه نشان نمی‌داد، اما در باطن امیدوار بود هدفش محقق شود. لذا فقها و متکلمین و فلاسفه را در مجلسی جمع کرد و از آنها خواست که در مسأله‌ای (از پیش تعیین شده) با حضرت رضاعليه‌السلام مناظره کنند. مرحوم شیخ صدوق می‌نویسد:

مأمون باطناً دوست می‌داشت که حضرت رضاعليه‌السلام مخذول شود و کسی که در مقام سخنوری با او برمی‌آید و گفتگو می‌کند، با دلیل و برهان از آن بزرگوار برتری جوید، گرچه مأمون در نظر مردم خلاف این مطلب را جلوه داده بود. پس فقها و متکلمین در نزد او اجتماع یافتند و به آنها در خفا گفت که در امامت با حضرت رضاعليه‌السلام مناظره کنید.

حضرت رضاعليه‌السلام به ایشان فرمود که شما یک نفر از بین خود انتخاب کنید که گفتگو کند تا هر چه به دلیل پذیرفت، قبول آن بر عموم شما لازم آید.

آنها یحیی بن ابی ضحاک سمرقندی را - که در خراسان کسی مثل او نبود- برگزیدند. حضرت رضاعليه‌السلام فرمود: ای یحیی هر چه خواهی بپرس.

عرض کرد: در امامت سخن می‌گوییم، چگونه ادعای امامت می‌کنی برای کسی که خودش امامت نکرد، در حالی که کسی را که امامت کرده و مردم به او رضایت داشتند، نمی‌پذیری؟

حضرت رضاعليه‌السلام فرمود: ای یحیی خبر بده مرا چگونه آدمی است کسی که راستگویی را دروغگو بداند، و دروغگویی را تصدیق کند؟

یحیی ساکت شد. مأمون گفت: پاسخ بده. گفت: مرا از جواب او عفو کن.

مأمون به حضرت ابی الحسن‌عليه‌السلام عرض کرد: مقصود خود را از این سؤال برای ما بیان کن.

آن بزرگوار فرمود: یحیی ناچار است که از امامهای خود خبر بدهد به این که بر خود دروغ بستند یا راست گفتند. اگر گمان می کند بر خود دروغ بستند، دروغگو شایسته

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.7.8]

امامت نیست و اگر گمان کند راست گفتند، از آن جمله از ایشان ابوبکر است که گفت: من شما را سرپرستی کرده‌ام، در حالی که بهتر از شما نیستم. دومِ آنان که عمر است گفت: بیعت ابی‌بکر لغزشی بود که واقع شد و کسی که به مثل این بیعت برگردد، او را بکشید. به خدا سوگند برای کسی که عملش مثل عمل آنها باشد، راهکاری جز قتل نداشت. پس ما با افرادی روبروییم که بهترین مردم نیستند (و حال اینکه برتری نخواهد بود مگر به صفات که یکی از آنها علم است، یکی از آنها جهاد و بعضی از آنها سایر فضائل است و در او نبود) و کسی که بیعت او لغزش باشد که موجب کشتن باشد. برای چنین کسی که مثل آن بیعت از او صادر شود، چگونه دیگران ملزم به قبول عهد و امامت او باشند؟ احوال او به این نحو است و بعد از آن بر بالای منبر می‌گوید که مرا شیطانی است که عارضم می‌شود. چون به من میل کرد، مرا به راه راست آورید و هر گاه خطا کردم مرا ارشاد کنید. بدین روی، اینان به قول خودشان امام نیستند، اگر راست یا دروغ بگویند. یحیی برای این سوال پاسخی ندارد. مأمون را از سخن آن حضرت خوش آمد و عرض کرد: یا ابا الحسن در زمین جز تو کسی نیست که نیکو سخن گوید.

یحیی سمرقندی از نظر فن مناظره، بسیار زیرکانه و عوام فریبانه، با کنایه سوال خود را در باب امامت و خلافت (که محل اختلاف است) مطرح ساخت و گفت: چرا شما کسی را که عموم عقلا و عموم امت اسلامی به عنوان خلیفه برگزیده‌اند، نمی‌پذیرید؟

مفهوم سؤال او این بود که شما شخصی را امام می‌دانید که مردم او را به عنوان امام نپذیرفتند و کنار زدند، امّا در مقابل کسی را که عامه مردم پذیرفتند شما قبول نمی‌کنید. این سوال یک نوع عوام فریبی است و به مردم القا می‌کند که پیشوایان شیعه، به رأی مردم احترام نگذاشته و باعث ایجاد اختلاف میان مسلمانان شده‌اند.

امام در پاسخ او فرمودند: چگونه آدمی است کسی که راستگویی را تکذیب کند دروغگویی را تصدیق کند؟

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.7.8]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.7.8]

امام رضا علیه السلام با عنایت خداوند در جمله‌ای کوتاه و معجزه آسا چنان جوابی به یحیی دادند که وی خاموش شد. کلام امام رضا علیه السلام آنچنان در او اثر گذاشت که دیگر نتوانست سخنی بگوید، در واقع هیچ نداشت که بگوید چرا که هر جوابی می‌داد محکوم می‌شد. لذا وقتی مأمون از او خواست که جواب امام رضا علیه السلام را بدهد. به عجز خود اعتراف کرد و از دادن پاسخ پوزش خواست.

مأمون از امام رضا علیه السلام خواست تا بیشتر توضیح دهند.

امام رضا علیه السلام در یک بیان کوتاه فرمودند که:

اولاً: غاصبان خلافت به اعتراف خودشان شایسته خلافت نیستند.

ثانیاً: چون آنها راست می‌گویند که شایسته امامت و خلافت نیستند و تو آنها را به عنوان خلیفه پذیرفته‌ای، در واقع راستگویانی را تکذیب می‌کنی، فلذا هم آنها بر باطل‌اند و هم تو کذاب و دروغگویی.

ثالثاً: چنانچه اینها این حرفها را به دروغ گفته‌اند، دروغگو هستند و دروغگو امین نخواهد بود. لذا شایسته خلافت نیست. تو نیز دروغگویانی را تصدیق می‌کنی و شایسته خلافت می‌دانی، لذا تو نیز آدمی کذاب هستی.

حاصل آن که حضرت رضا علیه السلام با بیان این مطلب به دو نکته اساسی اشاره کردند:

۱. غصب خلافت توسط کسانی که خود به ناحق بودن خویش اعتراف کردند.

۲. نا حق بودن یحیی و هر کس که با او هم عقیده است.

مأمون به حُسن کلام امام رضا علیه السلام اعتراف کرد و گفت: یا اباالحسن ما فی الارض من یحسن هذا سواک.

نتیجه‌گیری

امام رضا علیه السلام در تمام طول عمر شریفشان، هر وقت زمینه فراهم می‌شد، به شکلهای مختلف بر بیان دو مطلب مهم تأکید داشتند: یکی تبیین ابعاد مختلف دین از جمله

معارف الهی و دیگری روشن کردن مسیر حق و آشکار ساختن باطل، یعنی در هر فرصتی به حقانیت خویش و بطلان دشمنانشان تصریح می‌کردند.

از جمله در مناظره با یحیی بن ضحاک سمرقندی با بیان این مطلب، خط حق از باطل را به خوبی روشن کردند و بطلان مدّعای یحیی و یارانش را به اثبات رساندند.

منابع

۱. قرآن کریم

۲. جعفری، محمدتقی، معارف الهی تفسیری بر احتجاج امام رضاعلیه‌السلام با عمران صابی، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، رسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق موسسهٔ آل البیت علیهم‌السلام، قم، موسسه آل البیت علیهم‌السلام.

۴. حکیمی، محمدرضا، عقل خود بنیاد دینی، روزنامه همشهری کتاب ضمیمه آذر ماه ۸۰

۵. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضاعلیه‌السلام، تحقیق حسین الأعلمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات ۱۹۸۴/۱۴۰۴.

۶. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، موسسة النشر الاسلامی.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیّة.

۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تحقیق جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.7.8]